



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
تاریخ: ۱۳/دی/۱۳۹۶
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و جوب مقدمه از
مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۳۹
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - نظریه سوم (صاحب فصول)
بررسی ادله صاحب فصول - (دلیل اول و دوم)
سال نهم
جلسه: ۴۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله صاحب فصول مبنی بر انحصار و جوب غیری در مقدمه موصله و عدم و جوب مقدمه غیر موصله است. چهار دلیل از ایشان نقل شده است بر این که مقدمه در صورتی واجب است که موصل به ذی المقدمه باشد.

بررسی دلیل اول صاحب فصول

دلیل اول این بود که به نظر عقل که حاکم به ملازمه بین و جوب مقدمه و و جوب ذی المقدمه است، تنها مقدمه موصله طرف ملازمه است یعنی عقل به طور مطلق حکم به ملازمه نمی کند بلکه ملازمه را بین و جوب ذی المقدمه و و جوب مقدمه موصله می بیند.

اشکال محقق خراسانی

محقق خراسانی به این دلیل اشکال نمودند و گفتند ملاک حکم عقل یا مقدمیت است یعنی ذی المقدمه متوقف بر مقدمه است یا تمکن مکلف از اتیان به ذی المقدمه است. هر کدام از این دو باشد مطلق است یعنی در هر صورت اگر تمکن از ذی المقدمه مطرح باشد این تمکن درباره مطلق مقدمه است. اگر مسئله توقف باشد این نیز مطلق است. در هر صورت عقل این ملازمه را درک می کند و کاری به حیث ایصال یا عدم ایصال ندارد.

پاسخ به اشکال

ایشان می فرماید: اگر ملاک حکم عقل به ملازمه، مسئله تمکن از ذی المقدمه بوده و این که مکلف متمکن از اتیان به ذی المقدمه باشد، این قبل از ترتب ذی المقدمه نیز وجود دارد. یعنی مسئله تمکن که محقق خراسانی مطرح کردند و به استناد آن به صاحب فصول اشکال کردند کاری به ترتب ذی المقدمه ندارد. تمکن از ذی المقدمه متوقف بر وجود ذی المقدمه نیست و لذا نمی تواند ملاک و جوب غیری به مقدمه باشد. پس معلوم می شود که دلیل اول صاحب فصول مشکلی ندارد، یعنی عقل تنها در جایی حکم به ملازمه می کند که ذی المقدمه، دنبال مقدمه حاصل شود. پس مسئله تمکن از ذی المقدمه اصلاً مطرح نیست. تمکن اصلاً کاری

به مقدمیت ندارد. لذا از نظر عقل طرفین ملازمه عبارت است از ذی المقدمه و مقدمه موصله. عقل به نحو مطلق حکم به ملازمه نمی کند^۱. این اشکالی است که محقق خویی به محقق خراسانی ایراد کردند و به نظر می رسد بر او وارد است.

بررسی دلیل دوم صاحب فصول

دلیل دوم عبارت بود از این که عقل ابائی ندارد از این که آمر تصریح کند که غیر مقدمه موصله را اراده نکرده است و این خود دلیل قطعی است بر این که مطلق مقدمه واجب نیست بلکه خصوص مقدمه موصله واجب است. همین که مولا می تواند بگوید «انی لا ارید المقدمه غیر الموصله الی ذی المقدمه بل ارید خصوص المقدمه الموصله الی ذی المقدمه» خودش شاهد بر این است که مطلق مقدمه واجب نیست زیرا اگر مطلق مقدمه واجب بود مولا نمی توانست بگوید انی لا ارید المقدمه غیر موصله.

اشکال محقق خراسانی

علت غایی ایجاب مقدمه اگر وصول به ذی المقدمه باشد، این دلیل ناتمام است. تنها در صورتی این سخن و دلیل صاحب فصول قابل قبول است که غایت قید وجوب باشد به نحوی که اگر قید منافی شد مقید نیز منافی شود. در حالی که هیچ ملازمه ای بین غایت و قید نیست. اگر بین غایت و قید ملازمه بود می توانستیم دلیل صاحب فصول را قبول کنیم. صاحب فصول می گوید: غایت قید وصول به ذی المقدمه است ولی آیا چنان چه این غایت محقق نشد پس ایجاب هم محقق نشده است؟ مثلاً اگر کسی در مورد نماز ملاحظه کند که غایت وجوب نماز دور شدن از گناه و فحشاء است، حال اگر این غایت محقق نشد معنایش این است که نماز واجب نیست و ایجاب از روی نماز برداشته می شود؟ پس این که صاحب فصول می گوید غایت ایجاب و واجب کردن وصول به ذی المقدمه است، نمی توانیم نتیجه بگیریم که تنها مقدمه ای واجب است که موصل باشد و اگر مقدمه ای موصل نباشد نمی تواند واجب باشد. خود این کلام حاکی از این است که بین ایجاب و غایت یک ملازمه و استلزام درست شده است درحالی که بین تحقق غایت و خود ایجاب ملازمه ای نیست. مثلاً اگر غایت وجوب نماز دوری از فحشاء و منکر باشد، پس هر جایی که دوری از فحشاء و منکر حاصل شد بگوییم نماز واجب است و اگر حاصل نشد پس بگوییم نماز واجب نیست؟ خیر، چنین ملازمه ای را بین غایت ایجاب و خود ایجاب نمی بینیم.

همچنین می گویند: اگر مولا وصول به ذی المقدمه را قید وجوب غیری قرار دهد ذی المقدمه دارای دو وجوب نفسی و غیری می شود و اصلاً امکان آن را نفی می کند.

پس در دلیل دوم صاحب فصول میخواست نتیجه بگیرد که همین که مولا می تواند وجوب را از مقدمه غیر موصله بردارد، این حاکی از این است که فقط مقدمه موصله واجب است. اگر مطلق مقدمه واجب بود مولا نمی توانست بگوید مقدمه غیر موصله واجب نیست.

اشکال محقق خراسانی نیز این است که اگر غایت ایجاب مقدمه را وصول به ذی المقدمه قرار دهیم، دلیل صاحب فصول دیگر قابل قبول نیست. یعنی در صورتی این دلیل قابل قبول است که وصول به ذی المقدمه قید باشد نه غایت. اگر وصول به ذی المقدمه قید باشد حق با صاحب فصول است «إذا انتفی القید انتفی المقید»؛ ولی اگر غایت باشد دیگر حرف صاحب فصول صحیح

^۱ محاضرات، ج ۲، ص ۲۵۸.

نیست و این دلیل ناتمام است و هیچ ملازمه ای بین قید بودن و غایت بودن نیست. اگر چیزی قید بود لزوماً نیز باید غایت باشد حرف صحیحی نیست. اگر چیزی قید و جواب مقدمه بود لزوماً غایت و جواب مقدمه نیست.

پاسخ اشکال

اگر اشکال محقق خراسانی را بررسی کنیم در واقع این اشکال دو بخش دارد:

بخش اول: اگر غایت از ایجاب مقدمه رسیدن به ذی المقدمه باشد حرف صاحب فصول صحیح نیست. بین قید و غایت فرق است. اگر قید منتفی شد مقید منتفی می شود ولی در غایت این طور نیست.

پاسخی که به اشکال محقق خراسانی داده شده این است که از نظر عقل اگر غایت نیز منتفی شود ذو الغایت منتفی می شود و از این جهت فرقی بین قید و غایت نیست. محقق خراسانی می فرماید بین قید و غایت از دید عقل فرق است زیرا قید به نحوی است که اگر منتفی شد مقید نیز منتفی می شود ولی غایت این گونه نیست. پاسخ این است که از این جهت فرقی بین قید و غایت نیست و اگر می گوئیم با انتفاء قید مقید نیز منتفی می شود غایت نیز همین گونه است زیرا در مورد غایت نیز عقل حکم می کند به این که اذا انتفی الغایه انتفی ذوالغایه اگر رسیدن به ذی المقدمه به عنوان غایت حاصل نشود ایجاب آن معنا ندارد اگر قرار باشد غایت نصب سلم که کون علی السطح است محقق نشود، نصب سلم چه فایده ای دارد؟ اذا انتفی الغایه یعنی کون علی السطح انتفی ذوالغایه یعنی ایجاب المقدمه دیگر فایده ای ندارد. مقدمه برای چه واجب باشد نصب سلم به چه دلیل واجب باشد.

ادعا این است که صاحب فصول می گوید اگر مقدمه و جواب غیری پیدا کرده است به خاطر ایجاب غایت یعنی ذی المقدمه است. حال اگر ذی المقدمه محقق نشد ذوالغایه که مقدمه است معنا دارد که واجب باشد؟

بخش دوم: بخش دوم اشکال ایشان همان است که قبلاً بیان کردیم یعنی اگر وصول به مقدمه قید و جواب غیری باشد ذی المقدمه هم و جواب نفسی پیدا می کند و هم و جواب غیری و این باطل است. به عبارت دیگر لازمه این مسئله اجتماع و جواب نفسی و غیری در ذی المقدمه است.

پاسخی که به این بخش داده می شود این است که اگر این مقدمات مخصوصاً در جایی که متعدد می باشند و جواب غیری پیدا کنند مبتنی بر این است که بپذیریم اجزاء متصف به وصف مقدمیت شوند و همان طور که بیان شد در مرکبات عقلیه امکان پذیر نیست. مرکبات عقلیه یعنی مرکباتی که اجزائش متصف به وصف مقدمیت نمی شوند. بلکه در مرکبات خارجیه اجزاء ضمن این که عنوان جزء را دارند واقعاً مقدمه برای تحقق کل هستند. اجزاء مرکبات خارجی و مرکبات اعتباری و مرکبات صناعی می توانند به وصف مقدمیت متصف شوند. یعنی هم عنوان جزء و هم عنوان مقدمه بر آن ها منطبق است. مثلاً اجزاء نماز مثل سوره یا اجزاء خارجی مثل مسجد و ساختمان که اجزایی دارد دیوارش یک جزئش است، عنوان مقدمه کل را دارد این دیوار تا محقق نشود مسجد محقق نمی شود. هذا جزء للمسجد در عین حال می توانیم بگوییم هذه مقدمة للمسجد در مرکبات خارجی و اعتباری می توان اجزاء را متصف به وصف مقدمیت کرد. اما در مقدمات عقلیه این چنین نیست اجزاء در مرکبات عقلی به عنوان اجزاء تحلیلی شناخته می شوند اجزاء تحلیلی دیگر عنوان مقدمیت بر آن ها اطلاق نمی شود. لذا اجتماع و جواب غیری و نفسی پیش نمی آید. پس هر دو بخش اشکال به دلیل دوم پاسخ داده شد.

یادآوری: صاحب فصول چهار دلیل اقامه کرده است بر این که مقدمه فقط اگر موصله باشد وجوب گیری دارد و مقدمه غیر موصله وجوب گیری ندارد. دلیل اول ذکر شد و اشکال محقق خراسانی به دلیل اول و پاسخ به اشکال محقق خراسانی نیز ذکر شد. دلیل دوم نیز به همین منوال بیان شد، اشکال محقق خراسانی به دلیل دوم نیز بیان شد منتهی اشکال دوم محقق خراسانی دو بخش داشت. در مقام پاسخ به اشکال محقق خراسانی، هر دو بخش اشکال محقق خراسانی به دلیل دوم صاحب فصول نیز پاسخ داده شد.

«الحمد لله رب العالمین»